

به نام خدا

بحث در استقلال شمس بالتجفیف بود که روایات اشتراط و عدم اشتراط بیان شد. که اطلاق روایت عمار را دال بر عدم اشتراط می دانستند

و یکی هم معتبره زراره و حدید بن حکیم بود که اطلاق داشت که کان جافا اطلاق داشت که بالشمس او مع غیرها او بغیر الشمس باشد.

و نوع سوم دلیلی است که ادعا شده است دلالت بر تفصیل می کند که اشتراک شمس با ریح اشکالی ندارد که هیم روایت حدید بن حکیم را فرموده اند دلالت بر این مدعا دارد.

در اباحت سابقه مشخص شد که روایت زراره و حدید چون احتمالات مختلف در آن مطرح است بنابراین نمی توانیم به آن تمسک کنیم. هم کسانی که قائل به مطهریت شمس هستند و هم کسانی که قائل به عدم مطهریت شمس هستند به این روایت استدلال کرده اند و هم مانند مرحوم تبریزی که می فرماید این روایت متعرض حکم ظاهری است که وقتی شک داریم که ریح خشک کرده است یا خورشید در این روایت امام فرموده است که می توانی نماز بخوانی.

بنابراین روایت معتبره زراره بر اثر اجمال قابل اخذ نیست.

روایت عمار را گفتیم که قرینه داخلی در آن وجود دارد که انعقاد اطلاق در آن نمی شود. پس نوع دوم در روایات و نوع سوم در روایات که دال بر عدم اشتراط باشد وجود ندارد بنابراین این شرط ثابت است.

حال اگر گفتیم که روایت عمار اطلاق دارد همان طور که محقق خویی فرمود در این صورت آیا می توانیم این روایت را به صحیح زراره تقیید کنیم؟ ایشان فرموده اند می شود و فرموده اند که ولو روایت عمار اطلاق دارد اما بواسطه روایت زراره تجفیف می شود.

اشکال: این موثقه عمار و صحیح زراره دو قضیه شرطیه هستند که شرطها مختلف و جزاء واحد است که در این موارد خود محقق خویی و بزرگان قائل به تخییر هستند و این که مفهوم هر یک از قضایا به منطوق دیگری تقیید می شود. در روایت زراره می فرماید اگر شمس مستقلا خشک کند پاک می شود چه اصابه شمس باشد یا نباشد و موثقه عمار می گوید وقتی اصابه بود به هر گونه خشک شود پاک می کند. در این جا نتیجه این می شود که هر کدام از اینها باشد کفایت می کند چه اصابه خشک شدن باشد و چه تجفیف بالشمس مستقلا باشد.

پس این که ایشان خواستند اطلاق روایت عمار را به صحیح زراره تقیید کنند طبق مبنای خودشان درست نیست.

ان قلت: گذشت که ما صحیحہ زراره را باید تقييد به اصابه کنیم یعنی بگوئیم اذا اصابته الشمس و جففته فهو طاهر

قلت: درست است و اگر این مینا را قائل شدیم باز این روایت دلالت نمی کند که همه تجفیف باید بالاصابه باشد بلکه تنها استفاده می شود که اصابه باید باشد و تجفیف هم ضمیمه به آن بشود. ...

شرط چهارم:

اصابه شمس باید غیر انعکاسی و مستقیم باشد.

در این شرط دو قول است

قول اول: اشتراط است اما فتوا و اما بالاحتیاط الوجوبی مرحوم ... می فرمایند که احتیاط واجب این است که مستقیم باشد. اما مرحوم خوبی فتوا می دهند که باید مستقیم باشد.

قول دوم: شرط نیست و تابش انعکاسی کفایت می کند فیروز آبادی در حاشیه عروه قائل به این قول شده اند.

دلیل قول اول:

در مستند مطهریت شمس سه عنوان داشتیم تجفیف و اصابه و اشراق

از این سه عنوان ، دو عنوان توقف دارد بر تابش مستقیم. اشراق الشمس وقتی صادق است که مستقیماً بتابد اما اگر از جایی دیگر نور منعکس شود صادق نیست که اشراق الشمس بر آن مکان. اگر هم شک کنیم احراز صدق اشراق در این موارد نمی کنیم. پس یا حتماً صادق نیست و یا محرز الصدق نیست.

همین طور واژه اصابه که در این موارد صادق نیست اما جففته الشمس صادق است همان طور که گفتیم که اگر خورشید به مجاور بتابد و با حرارت آن خشک شود به آن جففته الشمس صادق است.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.